

نامه به استاد مؤمن قناعت از دکتر صفر عبدالله



اخبار: زیر مجموعه

منتشر شده در جمعه، ۰۵ خرداد ۱۳۹۱ ۱۰:۲۷

. نوشته شده توسط دکتر صفر عبدالله / برگردان از سیریلیک : دریادلی

بازدید: ۵۵



یادداشت تاجیک میدیا: از همه عزیزانی که به فرهنگ، ادبیات و زبان پارسی دلبستگی دارند و میخواهند دشواری های فرا راه این زبان را در تاجیکستان بدانند، حتمن این نوشتار بسیار سودمند را بخوانند. جناب دکتر صفر عبدالله که یکی از دانشمندان نامدار تاجیک می باشند به نکته های مهم در این نامه اشاره کرده اند. این نبشته توسط استاد "نسیب جان امانی" درویش دریادلی " از خط سیریلیک به خط پارسی برگردان شده است " و

درود استاد گرانمایه، مؤمن قناعت

استاد عزیز، چون ما و شما یک دیگر را حداقل بیش از سی، سی و پنج سال می شناسیم و در این مدت روابط برادرانه و دوستانه داشته ایم و از دور و نزدیک همیشه جویای حال یکدیگر بوده ایم و مدت هایی بوده است که روز ها و مدتی ماه ها را با هم و در صحبت های بسیار جالب معنوی و عاطفی سپری کرده ایم، دلم دوباره به هوای آن صحبت ها پر پر کرد و هم اکنون شما، استاد گرانمایه، که من به وجود مبارک تان افتخار می کنم در آستانه هشتاد سالگی قرار دارید، دلم می خواهد، با هم صحبتی داشته باشیم آشکار و حرف هایی را هم که بارها رد و بدل کرده ایم دوباره به یاد بیاوریم، که به نحوی به خود آمدن و احیا شدن است، همچنین از فراز و فرود فرهنگ و ادب ما در این مدت تبادل نظر کنیم در این سال ها آنچه از سر ما گذشت و از سر کشور عزیز ما، بی تردید از دل ما نیز گذشته است و زخم ناسورش تا هستیم ما را همراهی خواهد کرد... به هر حال، خدایا شکر که شما در میهن عزیز ما هستید، و اسفا که استاد لایق که اش درد میهن را بهتر و "تا زنده بود، در حضور و غیاب از شما با محبت یاد می کرد و در کتاب "فریاد بی فریاد رس برجسته تر از دیگران توانست بگوید، دیگر امکان برداشتن جام مبارکبادی را در زاد روز استادش ندارد و زخم در دل های ما گذاشت و رفت. شما و استاد لایق در یک روز زاده شده بودید، آیا این امر تصادفی بیش نیست؟! من فکر می کنم هیچ چیز تصادفی نیست! و استاد بازار صابر که آن سال ها یکی از مایه های افتخار ما و سرمایه های گران بهای این آب و گل بود، سال هاست در غربت به سر می برد و با دلایلی برای ما مشکوک در سال های اخیر حرف های ضد و نقیض می زند و گاهی حرف های پیش پا افتاده سیاسی گونه را به صورت شعارهای منظوم به عنوان شعر پیشکش می کند

دیگر شعر و ادب ما قدر و قیمت پیشینه اش را از دست داده است. تعداد خامه زنان هرزه گو روزافزون است، هر کسی هرچه دلش خواست با نام ادبیات انتشار می دهد... تیراژ رسانه ها و کتاب ها به حدی چشم نادیده و گوش ناشنیده کاهش یافته است... و کاری هم نمیتوان کرد. یک بخش این وضع رکود معنوی مربوط است به وضع جهان امروز که رسانه های گروهی، به ویژه رسانه های الکترونیک، جایگاه بس بلند کتاب، کتابخوانی و کتابخانه را تنگ کرده اند، ولی بخش دیگر این انحطاط مربوط می شود به سطح فرهنگی مردم ما و به ویژه قشر به اصطلاح روشنفکر جامعه که متأسفانه اغلب کم سواد هستند، اگر بی سواد نگوئیم (سواد فقط خواندن و نوشتن نیست!) و برخی از ایشان از صبح تا شام کمر همت خویش را برای تملق و خوشامدگویی بسته اند و رسالت قلم را از یاد برده اند من این جا می توانم از ادبیات معاصر مثال های فراوانی بیاورم، ولی فکر می کنم، خودتان از من بهتر می دانید و صحبت

ما سر رسالت نویسنده‌گی و رسالت انسانی افرادی خواهد بود که خداوند یکتا به ایشان هنر داده است و این هنر باید چه رسالتی را برای نسل امروز و نسل های آینده داشته باشد؟
خلاصه ، استاد گرانمایه، به یاد شعر معروف استاد واصف باختری، شاعر بزرگ ملت ما، که از تاجیکان بلخ گزین است و حالا در آمریکا، در غربت به سر می برد و شعر های ناب و درآلود و انگیزاننده می گوید، شدم که باری در پاسخ به غزل استاد نادر نادرپور " کهن دیارا ، دیار یارا ، دل از تو کندم، ولی ندانم، که گر گریزم، کجا گریزم و اگر بمانم کجا بمانم؟" ، گفته بود"

دریا نورد، دردا و دردا، "

... "دیدید که توفان با ما چه کرد؟"

حالا می خواهم، استاد گرامی، با شما از وضع کنونی شعر و ادب در کشور عزیز ما، پس از توفان حوادث غیر منتظره، از رسالت نویسنده گی و "خوار شدن هنر و ارجمند شدن جادویی" و غیره صحبت کنم و از زبان شما بشنوم که با این وضعی که داریم و با این حالی که شعر و ادب ما دارد، از کجا آمده بودیم و به کجا خواهیم رفت؟
خیلی دوست دارم، شما حرف دل تان را بگویید، بدون هیچ پنداشتی، چون شما از نایاب ترین افرادی هستید که باید هرچه هست، همان را بگویید و من معتقدم که نفری مثل شما باید تنها از واقعیت صحبت کند، حتی اگر این واقعیت برای اطرافیان چندان گورا هم نباشد! بفرمایید و بگویید با ما چه شده؟ و شعر و ادب ما در حال حاضر آیا پاسخگوی نیاز های ! این ملت شریف هست که کاشم را به شعر برداشته اند و یا خیر؟

طبیعی است که من وضع را در مجموع در نظر دارم و شک هم ندارم که در همین سال های سنگین نیز، ادیبان توانایی وارد ادبیات شده اند که بدون تردید آنها باید تشویق و استقبال شوند

نقد ادبی در حال حاضر چنان که می باید، وجود ندارد و اگر هم هست بسیار ضعیف است! استاد بزرگوار، ما بار ها در رابطه با احیای خط تاجیکی یعنی فارسی - عربی اساس، صحبت داشتیم و میدانیم، تا زمانی که این خط احیا نشود، ما این نه فقط از آن جهت است که خط هر ملتی در طول . هرگز نمی توانیم خود را یک ملت سالم و کامل احساس نماییم سالها به زبان آن ملت عجیب می شود و جزء مهم فرهنگ ملی را تشکیل می دهد، بلکه خط در مجموع با زبان پیوند ناگسستنی دارد. در این باره بزرگترین تنورسین های زبان شناسی نوشته اند

گذشته از این به هر فردی که حداقل اندکی از ادبیات گذشته ی ما آگاهی دارد، پیداست که در برگردان این ادبیات به خط سیریلیک دشواری های فراوانی پیش می آید . . . مثلا صد ها واژه را می دانیم که به خط سیریلیک غلط برگردان می شود و برگردان کننده هم کاری نمی تواند بکند. برای مثال دو واژه را که در ادبیات ما فراوان استفاده شده، یکی "ثمن" که با یاسمن" است و یا "ث" نوشته می شود و معنی اش بهاست و دیگری که با "س" نوشته می شود و معنی اش گل س" به معنی بیگانه، تاریکی شب است و یا واژه "واژه" "ثمر" با "ث" به معنی "میوه، بار" است و "سمر" با "سمین" با "س" که به معنای فربه است، در حالیکه "ثمین" با "ث" به معنی قیمت بها و ارزشمند است! و یا اگر بنویسیم و "هوا" را که به معنی آب و هوا است، "بخوایم که اسم "حوا" را که نخستین زن است، بنویسیم، باید با "ح یابست با "ه" بنویسیم

همین سان اگر هوا را به معنای "آرزو و هوس، اشتیاق و محبت" و یا "آهنگ و نغمه و لحن سرود" نیز استفاده نماییم باید از "ه" استفاده بریم. در خط سیریلیک ما چنین امکانی را نداریم، در نتیجه زبان ما از نظر آوا شناسی (فونوتیک) از خط روسی ضربه ی شدیدی دیده است و این باعث شده است که اغلب همشهری های ما تلفظ درست را از دست بدهند! و هم زبانان ما در ایران و افغانستان راحت تر از ما صحبت می کنند و در گفتار خویش زبان معیار دارند، در حالیکه ما، قناعت" و "لایق" و "بازار" و "متاسفانه، در حال حاضر همان زبان "عینی" و "تورسون زاده" و "الغ زاده" و "فرزانه" و "بهنیاز" را نیز که فارسی سره بود، از دست داده ایم و در رسانه های گروهی هر که با گویش خانوادگی! خویش حرف می زند و گاهی می نویسد، که این موضوع در خور اندیشه ی جدی و علمی است

ولی من میخواهم، نظر شما را در باره احیای خط ملی ما (خط فارسی - عربی اساس) بدانم. چون در حال حاضر یک سری از همه کاره های هیچکاره که نه زبان را خوب می دانند و نه خط کلاسیک را و هنوز تحت تاثیر تبلیغ و تشویق کمونیستی قرار دارند و هیچ نمی خواهند خوی غلامی خود را از دست بدهند، برای احیای خط فارسی مانع ایجاد می کنند مردم بیچاره ی ما را، که از مسایل مربوطه آگاه نیستند، گول می زنند و ایشان را فریب می دهند که و سر و صدا برآورده ما خوب می دانیم که مساله برقرار نمودن خط کار ساده ای نیست، ...! گویا احیای خط دوباره ایشان را بی سواد می کند و تحمل و شکیبایی می خواهد، ولی اگر بخوایم که خود را ملت پیشرفته و ملت نجیب و پویا بیابیم، چاره ای جز احیای خط فارسی نداریم . . . این نه تنها از آن جهت است که ما با میراث نیاکان مان مستقیماً دسترسی پیدا می کنیم، با ادبیات پر بار فارسی که در سراسر دنیا انتشار می شود، آشنا می شویم، بلکه پیش از همه و بیش از همه زمینه ی مهمی برای خود شناسی و بیداری خواهد بود. این حرفهایست که من بیش از سی سال است که می گویم. مقاله هایی هم در باره پیوند خط با زبان نوشته بودم و در میز گردی که مجله "ویراسی لیتراتوری" (مسایل ادبیات، نشر مسکو) تشکیل داده بود، نیز از ضرورت احیای خط تاجیکان سخن رانده بودم. یادتان هست، زمان شوروی مسایل ادبیات ملی، از جمله، ادبیات تاجیک را در مسکو در اتحادیه ی نویسندگان بررسی می کردند و با زبان روسی از فراز و فرود ادبیات ما حرف می زدند و اغلب سخنرانان به علت ندانستن فارسی از روی ترجمه ها قضاوت می کردند. من هم که در یکی دو مجلس شرکت کردم، باری گفتم، شعر و ادب تاجیک را در متن و بطن ادبیات فارسی باید بررسی کرد و چنین بررسی باید در تهران صورت بگیرد، نه در مسکو. شما با تبسم معنی دار جمع بست کردید و نگذاشتید که این موضوع توسعه یابد. بعد

به من گفتید، که بررسی این مساله هنوز زود است . . . این مساله ای سیاسی است شما از تلاش بنده برای رسمی شدن زبان ما در میهن مان آگاهی دارید. یادتان می آید که هنگام یک جلسه ی بزرگ نویسندگان شوروی در "خانه ی ادیبان" نامه ای را به عنوان مسئولین جمهوری تهیه نموده، امضای بسیاری از نویسندگان بزرگ شوروی را گرفته و در آن از ضرورت وضع حقوقی پیدا کردن و دولتی شدن زبان مان، از سابقه ی پرشکوه این زبان سخن رانده بودم. بعداً این نامه را روزنامه های "کمونیست تاجیکستان" و "جمهوریت" به چاپ رسانیدند. امضای برخی از نویسندگانی که من با ایشان آشنایی نداشتم توسط شما دریافت شد، که سپاسگزارم. همان روزها هم با هم در باره ی احیای خط بار ها صحبت هایی داشتیم، بعضاً بحث هایی در حضور استاد "محمد عاصمی" (روان شان شاد باد) نیز در مهمانسرای "مسکو"، در اتاق شما یا اتاق ایشان، صورت می گرفت. استاد عاصمی، با وجود آن که به نحوی "انترناسیونالیست" بودند، بسیار انسان ملی و مهین پرست هم بودند. در این باره در جایی با دلیل ها حرف زده ام که این جا نمی خواهم تکرار نمایم. ما فکر کرده بودیم که برای بازگشت به خط اجدادی حداقل ده سال الی پانزده سال لازم است و باید دانش آموزان از سال اول شروع نمایند و تا دهسال مدرسه را با همین خط ختم کنند. در این مدت با یک برنامه ی سنجیده شده و درست طراحی شده دانشگاه های مربوطه باید به تربیت معلمین یعنی متخصصین واقعی بپردازند و کشور در آن صورت می تواند خط از دست داده اش را دو باره زنده کند. بدون تردید در این کار ما باید از برادران همزبان و همخون مان که نه تنها در ایران و افغانستان، بلکه امروز در جهان پریشان شده اند استفاده نماییم. در این راستا ایران بدون تردید می تواند و باید یاری خویش را دریغ ندارد. این یک نکته ای است که درک آن برای زنده . . . مادن ما و فردای ملت مان بسیار مهم است

در صورت احیای خط، بدون شک، کشور ما هم از نظر فرهنگی و معنوی پیشرفت می کند و هم از نظر مادی و اقتصادی ... و هم از نظر سیاسی و ژئوپلتیکی

نام "اولاً، دسترسی مستقیم به آن آثار گرانسنگ که در طول هزار و دویست سال با این زبان شیرین (که همیشه "فارسی داشته و این نام و این زبان پاینده باد!) آفریده شده است، مهیا می شود. آنهایی که میگویند این آثار را به خط سیریلیک و "زبان تاجیکی" برگردان کرده اند و یا برگردان خواهند کرد، یا سخت نا آگاه هستند و یا عوام فریب و یا بدتر از همه خواهان پیشرفت و شکوفایی این کشور نیستند و یا آگاهانه و نا آگاهانه خیانت می کنند. زیرا شما می دانید که هزاران جلد کتاب نیاکان بزرگ ما به خط روسی برگردان نشده و در طول حدود یک قرن اخیر، ملت ما، از این آثار گرانسنگ بی بهره مانده است! آنچه از این میراث بزرگ ملت ما، به خط سیریلیک برگردان شده است، قطره ای از دریای بیکران ادبیات ماست و آن نیز در بسیاری از موارد با اشتباهات فراوان و ناکامل برگردان می شود. گذشته از این اگر این خط برقرار شود یگانگی فرهنگی و زبانی ملت ما با برادران مان در دنیا و پیش از همه در ایران و افغانستان برقرار خواهد جدایی" ما همدیگر را، چنان که می باید، نمی "شد که خط سیریلیک در این راه بدتر از دیوار چین است. در نتیجه ی این شناسیم و همین جدایی خط باعث جدایی یک قوم یگانه گشته است. اگر خط احیا شود، نسل های آینده ی ملت ما، بدون تردید از یک سوی با همبشاران ما بیشتر نزدیک خواهند شد و از سوی دیگر زبان و ادبیات سر زمین ما به مراتب پیشرفت خواهد کرد. پیداست که هر قدر با آثار بزرگ زبان فارسی بیشتر آشنا شویم به همان اندازه از خودمان بیشتر! تقاضا می کنیم و میکوشیم که کم نیاوریم

از نظر مادی و اقتصادی اگر خط برقرار شود، نیاز به ترجمه ی بسیاری از کتاب ها در علوم مختلف نمی ماند، زیرا این امروز در جهان کمتر کشوری را می توان پیدا کرد که کار را برادران همزبان ما به مراتب خوب تر از ما انجام داده اند برابر ایران کتاب چاپ کند و تقریباً بزرگترین آثار ادبی و علمی جهان به زبان مادری ما ترجمه شده و در ایران انتشار یافته است که مردم ما به علت ندانستن خط اجدادی اش از استفاده ی آن محروم است

گذشته از این در بیست سال اخیر برخی از پژوهشگاه های ما، از جمله پژوهشگاه خاور شناسی، به جای پژوهش های یا سه نفر، کار علمی چشمگیری علمی، اساساً به برگردان کتاب های چاپ ایران مشغول شده، در آن جا به استثنای دو !انجام نداده اند. تصور کنید، برقرار کردن این خط تا کجا سودمند خواهد بود

از نظر سیاسی و ژئوپلتیکی، ببینید اگر این سه کشور باهم نزدیک شوند چه قدرت بزرگی خواهند شد و این بی تردید این نزدیکی آهسته آهسته به یک !برای ما تاجیکان (یعنی فارسی زبانان ورارود و افغانستان کنونی) سودمند خواهد بود پارچگی، هم رای و همدلی می رساند. شما، استاد، خوب می دانید که دیگر کردن خط در کشور ما اهداف سیاسی داشت و حتی نام زبان ما را "تاجیکی" و نام زبان تاجیکان افغانستان را "دری" خواندن نیز هدف سیاسی داشت و این هدف !!!!! تفرقه انداختن و حکومت کردن بود

امروز که تاجیکستان ظاهراً از آزادی حرف می زند باید به عنوان یک دولت مستقل این اهداف سیاسی را که به ضرر ملت ما بود، بشناسند، عواقب سنگین اش را برای فرهنگ و تمدن و زبان و ادبیات ما مشخص نمایند و برای احیای !فرهنگ ملی بکوشند

بدبختانه، برخی از نویسندگان و علمایی که به خط فارسی وقوف کامل ندارند، امروز نیز برای احیای آن مخالفت کرده و نادانی خویش را با گول زدن مردم می خواهند پنهان کنند. می خواهم با شما سر این مسایل سرنوشت ساز صحبت بکنم

از همان زمانی که پیام گرم شما به گوش جانم رسید و وجودم را لرزاند، که می گفتید: "ای دادگاه خاکیان، ای آسمان بیکران، تنگ است حال تاجیکان!" و یا فریاد زدید که: "به سودا رفته دنیا چون سمرقند و بخارايم ... مکن دیگر تو سودايم ...!" من پیوند روحانی را میان جان خود و جان شما احساس می کنم. این همان پیوندی است که مولانا گفته ! "بود: "متحد جان های مردان خداست

امروز این پیام شما بیش از پیش اهمیت پیدا کرده است و اگر ما بدان گوش ندهیم، دنیای ما باز هم تنگ تر و روزگار
!مان باز هم بدتر خواهد شد
. با کمال احترام و اخلاص ، ارادتمند شما
صفر عبدالله

استاد بزرگوار، من بارها در باره اشعار گرانسنگ شما نوشته ام و چند سال پیش کتابی را نیز تمام کردم که یادداشت
شما از آن آگاه هستید. حالا یک مجموعه ی اشعارتان را در سلسله ی "استادان شعر معاصر" به زبان روسی برای چاپ
.آماده کرده ام و امیدوارم که به زودی به چاپ برسد